

تاثیر اصلاحات ارضی بر دگرگونی ساختار طبقاتی در کرمانشاه و ایلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۴

فرهاد جمشیدیان^۱

دکتر حمیدرضا سعیدی نژاد^۲

دکتر سیروس محبی^۳

ادریس بهشی نیا^۴

چکیده

از مجموعه عواملی که وضعیت عمومی کشور را از اواسط دهه ۱۳۴۰ ه.ش تا اواسط دهه ۱۳۵۰ ه.ش رقم زده اند اصلاحات ارضی از جایگاه منحصر به فردی برخوردار است. حکومت محمد رضا پهلوی به منظور انجام اصلاحات ارضی دست به اجرای برنامه ای زد که هدف آن رسیدن به نتایج اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مهم برای ارتقای روستائیان بود و تقریباً نیمی از خانواده های روستایی را مالک دست کم قطعه زمین کوچکی ساخت. استان های کرمانشاه و ایلام نیز در این بین، از اصلاحات ارضی تاثیر پذیرفتند. سوال اصلی مقاله ی حاضر این گونه مطرح شده است که مهم ترین پیامد اصلاحات ارضی در بعد اجتماعی در استان های کرمانشاه و ایلام کدام است؟ که این فرضیه ی محوری مورد بررسی قرار گرفته است که اصلاحات ارضی در استان های کرمانشاه و ایلام منجر به دگرگون شدن ساختار طبقاتی گردید. نتایج مقاله نشان می دهد که اصلاحات ارضی نشان دهنده توجه عمیق حکومت ها، سیاست گران و توسعه گران به سازماندهی جدید ساخت ارضی و اقتصاد روستایی از طریق توزیع مجدد زمین، پس از جنگ جهانی بود که با توجه به ارزش ها، ایدئولوژی ها و سیستم های حکومتی اجرا شد، ولی این تغییرات در همه جا با موفقیت همراه نبود. این مهم در کرمانشاه و ایلام، ساختار طبقات را در بعد اجتماعی دستخوش تغییرات عمده ای کرد. نوع روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای می باشد.

کلمات کلیدی:

ساختار، اصلاحات ارضی، ساختار اجتماعی، قدرت، طبقات اجتماعی

^۱ دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

^۴ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

انسان از روزی که یکجانشین شد و به یکی از بزرگ‌ترین کشف‌های تاریخی خود نائل آمد (یعنی کشاورزی) به اهمیت زمین پی‌برد و در شرایطی که حتی بدون زمین بقاء خود را در خطر می‌دید. بنابراین سعی در تملک و مالکیت بر آن داشت و این موضوع در طول تاریخ برای بشریت بسیار اهمیت داشت چون تأمین معاش ادامه نسل و زندگی او بسیار به زمین و تولیدات حاصل از آن وابسته بود و در این راه هزینه‌های بسیاری پرداخته و جنگ و درگیری‌های زیادی صورت گرفته، لذا برای هرگونه اصلاح و جرح و تعدیل در نظام بهره‌برداری از زمین، تغییر در شیوه مالکیت و بهره‌برداری از آن ضروری به نظر می‌رسد و این تعدیل و اصلاح نظام مالکیت زمین که بر حسب نیاز و شرایط زمان و مکان صورت می‌گیرد، اصلاحات ارضی نامیده می‌شود.

درباره ی اصلاحات ارضی، صاحب نظران موافق مقتضیات جامعه و به واسطه ی وجود جنبه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن نظرات متفاوت و غالباً متناقضی ابراز داشته اند. برخی اصلاحات ارضی را به معنای تملک زمین هایی که در گذشته از آن محروم بوده اند می دانند، بعضی دیگر اصلاحات ارضی را به معنای مجموعه برنامه هایی که برای حل مسائل زمینداری بکار میرود تعریف کرده‌اند. عده ای اصلاحات ارضی را وسیله‌ای برای مداخله دولت در حقوق مالکیت خصوصی افراد پنداشته اند و معتقدند که هدف اساسی اصلاحات ارضی تغییر ترکیب طبقاتی جامعه و از بین بردن قدرت و نفوذ طبقه عمده مالکان و ایجاد ثبات سیاسی است. برخی از دانشمندان معنای وسیعی برای اصلاح ارضی قائل میشوند و آن را شامل کلیه ی فعالیت های لازم برای توسعه کشاورزی، افزایش بازده محصولات و بهبود زندگی روستای بیان میدانند و سرانجام در نظر اکثر مردم مراد از اصلاحات ارضی تقسیم ارضی مزروعی بین کشاورزان است. بر روی هم، اصلاحات ارضی میتواند همه ی معانی مذکور را در بر گیرد.

اصلاحات ارضی ممکن است بر حسب شرایط زمان و اقتضاء موقعیت با اغراض مختلف از جمله سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی اجرا گردد و دلیل آن هر کدام از عوامل فوق (و یا ترکیبی از آنها) که باشد متضمن ایجاد تغییر و دگرگونی‌های عمیق در الگوهای قدرت در روستا و دگرگون ساختن نحوه توزیع منابع و امکانات تولید و زندگی در جامعه روستایی است.

از نظر جامعه شناسی اصلاحات ارضی یک تغییر اساسی در نهادهای جامعه است. زیرا در جوامع کشاورزی نهاد مالکیت ارضی تنها به قلمرو مناسبات اقتصادی و بهره برداری از زمین منحصر نمی شود بلکه روابط قدرت و مناسبات اجتماعی افراد را نیز در بر دارد از این رو اصلاحات ارضی را می توان به عنوان یک نهضت اجتماعی که هدف آن تغییر روابط زمینداری به نفع کشاورزان است تعریف کرد. بدیهی است تغییر روابط زمینداری متضمن تغییرات اساسی از جمله تقسیم ارضی بزرگ، بهبود روابط اجتماعی در زمینه ی بهره برداری کشاورزی و تغییر روابط قدرت و ترکیب طبقاتی جامعه است. در استان های کرمانشاه و ایلام که از دیرباز یکی از مناطق عشایری و دارای سبک زندگی کوچ نشینی بوده اند، برنامه ی اصلاحات ارضی می توانست یک تحول بنیادی در سبک زندگی بخش اعظمی از مردم را به همراه داشته باشد. موضوع یک جانشین کردن عشایر کرمانشاه و ایلام از عهد رضاشاه پهلوی در غرب ایران (کرمانشاه و ایلام) مطرح شد و به نوعی در این امر توانست به موفقیت های نسبی ای دست یابد و برنامه ی تخته قاپو کردن عشایر را در این دو منطقه به انجام رساند که این برنامه مقدمه ای شد که در عهد محمدرضا پهلوی البته در زیر لوای

طرحی که از طرف آمریکا برنامه ریزی شده بود با عنوان «اصلاحات ارضی» در کرمانشاه و ایلام به اجرا درآمد و نقش مهمی در تغییر سبک زندگی مردم عشایر غرب داشت.

چارچوب نظری

اسکاچپول اظهار می دارد که انقلاب اجتماعی از دو جنبه مهم با دیگر انقلابها متفاوت است: او، انقلاب اجتماعی امری پیچیده است و نمی توان آن را به حد یک شکل ساده تحلیلی به مانند خشونت یا کشمکش سیاسی - که ممکن است وجه اشتراک رویدادهایی با ماهیتهای و نتایج گوناگون باشد تقلیل داد. ثانیاً، این تصور از انقلاب اجتماعی متضمن تغییرات سیاسی - اجتماعی موفق به تغییرات واقعی دولت و ساختار طبقاتی - به عنوان مشخصه این نوع از انقلاب است. از نظر او اختلاف بین زمینه های ساختاری کلان و زمینه های تاریخی از علل بنیادین وقوع یک انقلاب اجتماعی موفق، ناموفق و تغییرات انقلابی غیر اجتماعی است. از این رو با در نظر گرفتن پیچیدگی و موفقیت به عنوان علائم مشخصه انقلاب اجتماعی، تنها وقایع معدودی را در تاریخ می توان انقلاب اجتماعی تلقی کرد. دگرگونیهای ساختاری و بنیادی که در فرایند نوسازی ظاهر می شوند موجب انقلاب اجتماعی نمی گردند، زیرا ضرورت منطبق با انقلاب سیاسی و جایگزین دولتمردان (نخبگان) نیستند. با توجه به تضادهای موجود در طبقه حاکمه هر جامعه، این امکان وجود دارد که نخبگان منشأ ایجاد دگرگونیهای ساختاری در جامعه شوند که نمونه آن را می توان در ترکیه، ژاپن و آلمان مشاهده کرد. اما از نظر او انقلاب اجتماعی باید ترکیبی از شورشهای طبقه پایین جامعه و تغییرات اساسی سیاسی - اجتماعی باشد.

در بررسی نظریه انقلابهای اجتماعی اسکاچپل که براساس روش مطالعه تطبیقی - تاریخی و با تأکید بر روش ساختارگرایی و بیان اهمیت ساختارها در تحولات اجتماعی به تبیین این نظریه می پردازد، می توان دریافت که ایشان در مبانی معرفت شناختی «انسجامگرا» است. براساس نظریه انسجام گرایی می توان گفت که اسکاچ بل ساختارها و ویژگیهای جامعه در آستانه انقلاب از جمله وجود جوامع کشاورزی، حکومتهای مطلقه، سقوط مشابه، گرایشهای لیبرالی یا کمونیستی و تهاجم سرمایه های بین المللی و ... را به منزله تارهای عنکبوتی در نظر می گیرد که هیچ کدام پایه و اساس ندارد.

براساس این نظریه در انقلاب های اجتماعی، هر کدام از شرایط موجود که خبر از آمدن انقلاب می دهد، خود به تنهایی، به منزله تار است که وقوع انقلاب را آسان می کند که نیاز به پایه یا شرط اساسی خاصی برای وقوع انقلاب ندارد. اسکاچپل معتقد است در انقلابهای تاریخی، گروههای مختلف با انگیزه های متفاوت در تنازعات چندگانه و پیچیده شرکت دارند منازعات مذکور، با شرایط اقتصادی - اجتماعی و بین المللی شکل می گیرد و طبقه خاص یا گروه مشخصی آنها را کنترل نمی کند. (اسکاچپل، ۱۳۷۶: ۳۵)

به صورت طبیعی، اشکالاتی که بر نظریه انسجام گرایی وارد است، بر این نظریه اسکاچپل نیز وارد خواهد بود. از جمله اینکه به چه دلیل، معیار صدق یا ملاک موجه بودن باورها یا قضایا «انسجام» است و از چه راهی به این معیار دست یافته اید. اگر انسجام، معیار صدق و حقیقت است، باید هر افسانه هماهنگی که اجزای آن منسجم اند همچون یک نظریه فلسفی یا فیزیکی یا ریاضی، حقیقی تلقی شوند و اگر گفته شود که منظور، هماهنگی آن با قضایا و افکاری است که تجربه آن را تأیید کرده است، روشن می شود که اشکال و اعتراف به این است که صرف انسجام، کافی نیست و معیار دیگری به نام تجربه لازم است. (حسین زاده، ۱۳۸۵ الف:

در بررسی نظریه انقلاب‌های اجتماعی اسکاچپل و همچنین نوع نگاه ایشان در مقاله «حکومت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، می‌توان دریافت که صرف نگاه ماده‌گرایانه به انقلاب‌های سه‌گانه، در کتاب انقلاب‌های اجتماعی بررسی می‌شود و البته چنین نگاهی در انقلاب اسلامی ایران، بسبب غفلت نظریه پرداز از دیگر عوامل و شرایط شده است. این نظریه پرداز در تحقیق اول خود با بررسی سه انقلاب روسیه، فرانسه و چین تنها به بررسی عوامل ساختاری پرداخته و عواملی همچون ارتباطات فراملی کشورها و توسعه و نوسازی را از یک سو، و ساختار دولت، نخبگان و دهقانان را از سوی دیگر، به عنوان عوامل وقوع انقلاب برمی‌شمارد و نقش اعتقادات و رهبری هدفمند در تحقق این انقلاب‌ها را انکار می‌کند.

مقاله حکومت تحصیل دار ایشان نیز که به تحلیل انقلاب اسلامی پرداخته است، از نگاه ماده‌گرایانه بی‌بهره نمانده است. اگرچه ایشان در این مقاله به نقش اسلام شیعی در انقلاب اسلامی اشاره دارد و بیان می‌کند که اسلام شیعه، هم از نظر سازمانی و هم از نظر فرهنگی، برای ایجاد انقلاب ایران علیه شاه، نقش حیاتی بر عهده داشت. (اسکاچپل، ۱۳۷۹: ۲۰۵) و البته به دلیل ناتوانی از درک صحیح و عمیق آموزه‌های اندیشه سیاسی تشیع بیان می‌دارد که فرهنگ شیعه رنج و مصیبت کشیدن طولانی و دیرپا، حتی در شرایط شکست یا مبارزه پایان‌ناپذیر بر یکدشمن شیطانی را توجیه می‌کند، اما همچنان بر برداشتها و تحلیل‌های ماده‌گرایانه خویش تأکید داشته و در این تحلیل که به رغم فقدان موفقیت‌های نظامی در جنگ انقلابیان ایران با عراق و همچنین شورشیان داخلی و مشکلات اقتصادی، چرا ضعف‌های عینی، منجر به تضعیف حکومت روحانیان در ایران نشده اند؟ بیان می‌کند که جمهوری اسلامی به شیوه‌ی اعجاب‌آوری از شرایط مساعد و مطلوب بین‌المللی، برخوردار بوده و دوری از آمریکا به لحاظ جغرافیایی و رقابت این کشور با شوروی را دلیل ضعیف نبودن حکومت و بقای انقلاب اسلامی می‌داند. (اسکاچپل، ۱۳۷۹: ۲۱۵ و ۲۱۶)

اسکاچپل توجهی به اراده انسانها و هدفمندی اعمالشان نداشته و معتقد است انقلاب به تصمیم آگاهانه افراد یا گروه‌ها ارتباطی ندارد و نقش انقلابیان در گسترش ایدئولوژی خود را نیز انکار می‌کند. (اسکاچپل، ۱۳۷۶: ۳۵) دیدگاه این نظریه پرداز به انسان، تنها به صورت ابزاری مکانیکی است که در خدمت ساختارها و تحولات جامعه خویش ایفای نقش می‌کند. شاید مراد نظریه پرداز این نیست که انسان، از نظر فلسفی دارای قدرت انتخاب نبوده و موجودی مجبور است، بلکه به این معناست که انسانها به گونه‌ای در ساختارهای اجتماعی غرق می‌شوند که از آن پس با اراده خود انتخاب خواهند شد که پیامدهای ناشی از ساختار حاکم بر جامعه را بپذیرند. در این صورت نیز افراد جامعه به عنوان ابزاری تلقی شده اند که ساختارهای اجتماعی عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری و انتخاب افراد به شمار می‌روند و نقش تعقل و انتخاب آگاهانه افراد در این سیستم به پایین‌ترین حد خود رسیده است.

مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی در ایران

آنچه که در ایران به اصلاحات ارضی معروف شد مشتمل بر یکسری قوانین است که از طریق یک لایحه قانونی که در سال ۱۳۴۰ و در نبود پارلمان توسط هیئت دولت وقت به تصویب رسید و هدف آن براندازی زمینداری کلان و سنتی و تغییر در روابط تولیدی بود. با توجه به این دو هدف می‌توان گفت که این قانون جهت انتقال مالکیت زمین و سازماندهی مجدد روابط تولیدی در سه مرحله پیش‌بینی و اجرا شد و به‌طورکلی در این راستا سه کوشش جهت سازماندهی مجدد روابط تولیدی در جامعه روستایی ایران انجام گرفت. در مرحله اول کوشش بر این بود که زارعین صاحب نسق دارای زمین شده و سپس عضو

شرکت‌های تعاونی شوند و در مرحله دوم از زمینداران خواسته شد که واحدهای سهامی زراعی تشکیل دهند و بالاخره در مرحله سوم دولت طرح کشاورزی در سطح وسیعی را از طریق تاسیس شرکت‌های سهامی زراعی و تشویق به سرمایه‌گذاری در شرکت‌های کشت و صنعت را پیش کشید. اجرای اصلاحات ارضی در عمل به سازمانی بنام سازمان اصلاحات ارضی واگذار شد و این سازمان بعدها به وزارت تعاون و امور روستاها تبدیل گردید و وظیفه این سازمان در اجرای اصلاحات ارضی بسیار مشکل بود زیرا مالکیت بر زمین در ایران با قدرت سیاسی توأم بود و اجرای آن در عمل با مشکلات زیادی مواجه می‌شد زیرا زمینداران بانفوذ و قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به مقاومت در مقابل اجرای این قانون دست زدند، در نتیجه خود اصلاحات ارضی تحت تاثیر این واکنش‌ها قرار گرفت که حاصل آن منجر به تغییر و تحولاتی در قوانین و مقررات گردید اما به تدریج این طرح به اهداف خود رسید. در این قسمت مراحل مختلف اجرای اصلاحات ارضی در ایران و نتایج و عواقب حاصل از اجرای هر مرحله از این قانون را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- مرحله اول اصلاحات ارضی

عناصر اصلی قانونی توزیع و تقسیم زمین‌ها در مرحله اول بشرح ذیل بود.

۱- محدود کردن اندازه زمین‌های هر مالک به شش دانگ (معادل یک روستا) و مالکین موظف بودند مابقی زمین‌های خود را به دولت بفروشند. برای مالکین انتخاب یک روستا از میان روستاهایشان آزاد بود، همچنین به مالکین اجازه داده شده بود که در صورت تمایل به جای یک روستا معادل آن را به صورت قطعات مختلف و مرغوب از روستاهای خود انتخاب کنند.

۲- تعیین قیمت زمین اخذ شده از مالک جهت تقسیم بین روستاییان و مبنای تعیین این زمین‌ها هم متوسط مالیاتی بود که مالک آخرین بار پرداخته بود با ضریبی بین ۱۰۲ تا ۱۸۰ بسته به موقعیت روستا در منطقه و سایر عوامل مختلف که به عرف محل وابسته بود، تعیین می‌شد.

۳- واگذاری زمین به زارعین فقط در محدوده روستای خود.

۴- عضویت اجباری در شرکت‌های سهامی زراعی برای کلیه زارعین دریافت‌کننده زمین.

۵- زمین فقط به صاحبان نسق تعلق می‌گرفته و در حالتی که زمین تحویل بنه می‌گردید اعضای بنه می‌بایست زمین‌ها را بین خود تقسیم می‌کردند با توجه به این‌که در هر روستا همه افراد صاحب نسق نبودند و میزان نسق همه زارعی نیز برابر نبود، بنابراین تقسیم نابرابر در روستاهای ایران به خاطر ماهیت نسق دایری اجتناب‌ناپذیر بود. (الهیاری، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

در این مرحله فقط زمین تقسیم‌شده و آب همچنان براساس موازین سنتی موجود در روستاها توزیع می‌گردد و در ضمن مشخص شده که مالکیت عمومی آب در اختیار دهقان است و براساس همان قوانین قبلی آب تقسیم می‌گردد و در این مرحله زمین‌های به شرح ذیل از مشمول این قانون معاف گردیدند.

۱- باغات میوه، تاکستان‌ها و کشتزارهای چای و اعیانی زمین‌هایی که متعلق به مالک بود.

۲- زمین‌های کشاورزی مکانیزه که به وسیله ادوات مدرن کشت شده و در آن بصورت سهم‌بری با کشاورز رفتار نمی‌شود.

۳- زمین‌هایی که تا قبل از سال ۱۳۳۸ درآمد بود

۱- تمام زمین‌های وقف عام.

۲- مرحله دوم اصلاحات ارضی

دومین جنبه مهم این مرحله از اجرای قانون اصلاحات ارضی تشکیل شرکت‌های تعاونی روستایی بود.

در این مرحله دارای پنج گزینه برای تقسیم و واگذاری زمین‌های خود به شرح ذیل بودند:

۱- **اجاره زمین به رعیت:** مالکان می‌توانستند روستاهای خود را به زارعین اجاره بدهند (البته به آن دسته که روی این زمین‌ها کار می‌کردند و صاحب نسق بودند). این اجاره به صورت نقدی بود و براساس متوسط عایدات سه سال قبل حساب می‌شد. مدت اجاره تا سی سال می‌توانست باشد و اجاره‌بها هر پنج سال یکبار قابل تغییر بود.

۲- **فروش زمین به رعیت‌ها:** زمین براساس قرارداد فی‌مابین مالک و زارع می‌تواند به زارع فروخته شود. متنها باید شخص خریدار صاحب نسق بوده این موضوع به تأیید مسئولین اصلاحات ارضی منطقه برسد.

۳- **تقسیم زمین:** زمین‌های آبی و دیم می‌توانست بر اساس عوامل پنج‌گانه بین مالک و زارع تقسیم گردد اگر این شیوه به کارگرفته می‌شد، مالک مجبور بود در زمین‌هایی که به او می‌رسد از وسایل مدرن کشاورزی استفاده نماید.

۴- **تشکیل واحد سهامی زراعی:** در این شق، مالک و زارع بایستی تشکیل واحد سهامی زراع زراعی داده و براساس سهم در این واحد کشت و ذرع نمایند. سهم هر نفر بر اساس مقدار زمینی یا دام یا ابزاری که در اختیار واحد می‌گذرد تعیین می‌شود و منافع حاصله براساس سهم هر کس به او داده می‌شود. مدیریت واحد در دست یک کمیته که شامل یک نماینده مالک، یک نماینده زارعان و یک نفر شخص ثالث می‌باشد، بود.

۵- **فروش حق کشت زراع:** مالکی که زمینش از حد نصاب نمی‌گذرد می‌تواند حق ریشه و نسق زراع را نقداً خریداری کند. (شیبانی، ۱۳۹۵: ۹۴).

۳- مرحله سوم اجرای اصلاحات ارضی

این مرحله توأم با خطمشی‌های مدرنیزاسیون و نوسازی دولت در بخش کشاورزی بود و دارای سه قسمت بود: ۱- ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی ۲- فروش اجاره داری ۳- تشویق در سرمایه‌گذاری در کشت و صنعت و درحقیقت این مرحله برای از بین بردن نظام فئودالی به مرحله اجرا درآمد هرچند که در ایران نظام فئودالی شبیه آنچه که در غرب بود وجود نداشته‌است.

قسمت اول مرحله سوم شامل قانون تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی بود که در واقع شکل تکامل یافته مفهوم واحدهای سهامی زراعی بود. به طوری که در سال ۱۳۴۷ قانون تشکیل این شرکت‌ها به تصویب رسید و هدف از تشکیل آن‌ها مدرنیزاسیون کشاورزی از طریق نرخ بالای سرمایه‌گذاری، تولید مکانیزه و کشت تخصصی محصولات ویژه که تمامی این موارد در جهت تمرکز کشاورزی است، بود. شرکت‌های سهامی زراعی در عمل دهقانان مستقل را به سهام‌داران تبدیل می‌کرد و از طریق فروش سهام کوچک‌تر به سهام‌داران بزرگ باعث تمرکز در مالکیت بر زمین می‌شد و نتیجه آن به وجود آمدن سهام‌داران بزرگ غایب از ده و کارگران روزمزد بدون سهم بود و همچنین در جهت اهداف سیاسی دولت تمرکز در کنترل روستاها از طریق مدیریت‌های سلسله‌مراتبی در این شرکت‌ها به وجود آمد که مرکزیت اصلی آن در تهران بود و بزرگ‌ترین ضربه‌ای که از قبل این روش به جامعه روستایی ایران وارد شد همانا از بین بردن روستا به عنوان یک واحد تولیدی بود و مختصر این‌که این قسمت از مرحله سوم هدف ادغام زمین‌ها به شکل جدید سرمایه‌داری بود. (سعیدی کیا، ۱۳۸۴: ۳۶).

در مورد بند دوم یعنی فروش اجاره‌داری هم می‌توان گفت به‌علت این‌که نارضایتی‌های ناشی از اجرای سیاست اجاره‌داری مرحله دوم به گوش دولتمردان در تهران رسید و از آنجاکه این نارضایتی‌ها هم‌زمان با خط‌مشی‌های دولت برای توسعه کشاورزی هم‌زمان بود دولت شروع به بررسی راهی جایگزین برای آن شد و از آنجاکه مشخص شده بود اجاره داران و مالکان غایب از ده مانعی در راه مدرنیزاسیون مزارع هستند بنابراین تصمیم به تصویب فروش زمین‌های اجاره‌ای گرفته شد و در سال ۱۳۴۸ قانون آن به شکل زیر ارائه گردید.

۱- زمین‌هایی که در بند دوم مرحله دوم به اجاره داده شده بود

۲- زمین‌های واحدهای سهامی زراعی

۳- تمام زمین‌هایی که به هر نحو در دست مالکین مانده بود بایستی به یکی از شکل‌های زیر به آن‌ها برخورد شود

(۱) به رعیت‌ها فروخته شود. (۲) بین مالک و رعیت براساس عوامل پنج‌گانه تقسیم گردد. و در حقیقت می‌توان گفت که پنج بند مرحله دوم به دو شکل به مرحله سوم کاهش یافت و قیمت خرید هم معادل ۱۲ سال اجاره بود که از طریق پرداخت قسطی بین مالک و رعیت تنظیم می‌شد و دولت در قیمت‌گذاری نقشی نداشت. (شیبانی، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

اصلاحات ارضی در کرمانشاه و ایلام

در دوره پهلوی دوم تحت تأثیر جریان‌های سیاسی جهانی یک ذهنیت منفی عمومی در جامعه علیه اربابان به عنوان عوامل تحجر و واپسگرایی شکل گرفت (عمید، ۱۳۸۱: ۱۰۵). در مناطق ایلام و کرمانشاه، ارباب که در گذشته ای نه چندان دور با عناوینی چون «عالیجه»، «چاکر نواز» و «رعیت پرور» خطاب می‌شد؛ در آستانه اصلاحات ارضی به «ارباب ظالم» و «فتوئودال خونخوار» تبدیل شد (برگ، ۱۳۸۲: ۳۷).

در سال ۱۳۲۵ ش. شعبه ای از حزب توده در کرمانشاه با عنوان «اتحادیه کارگران و دهقانان غرب» تشکیل شد (برگ، ۱۳۸۲: ۲۹۰). که هدف آن تهیج و شوراندن کشاورزان علیه مالکان بود. در مناطق کرند، کلیایی و ... کشاورزان نه تنها از پرداخت بهره مالکانه استنکاف نمودند؛ بلکه خانه‌های اربابان را نیز غارت کردند. با شروع اصلاحات ارضی، نظم روستاها به هم خورد و رعایا از پرداخت بهره مالکانه سر باز زدند (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۱۳). خشم کشاورزان در مرحله دوم اصلاحات ارضی، متوجه اربابان بود؛ زیرا معتقد بودند نظام اجاره‌داری به ضرر آنهاست و اربابان با دست بردن در قانون، دولت را مجبور کرده‌اند تا نظام اجاره‌داری را بر آنها تحمیل کند (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۳۰). تعدادی از رعایای کشاورز از جمله در روستای ماژین از توابع دره شهر در منطقه ایلام با اخراج مالکان مدعی شدند که در سال‌های گذشته هیچگونه بهره مالکانه‌ای پرداخت نکرده‌اند و ملک در تصرف خود کشاورزان بوده است.

در سال ۱۳۲۵ ش. عمده مالکان کرمانشاه و خوانین کلیایی، «اتحادیه کرمانشاهان و ایلام و عشایر غرب» را در مقابل اتحادیه کارگران و دهقانان غرب تشکیل دادند (ساکما، ۱۳۸۳: ۶۸). که هدف آن مبارزه با حزب توده و مقاومت در برابر تحریکات دهقانان بود.

طبق بند ۶ ماده دوم قانون اصلاحات ارضی، تمام زمین‌هایی که از طریق کشت مکانیزه و به دور از مناسبات ارباب رعیتی، مورد بهره برداری واقع شده بود از تقسیم معاف شد (مجموعه اصلاحات ارضی، ۱۳۴۴: ۱۷). بسیاری از مالکان با رشوه دادن به مأموران دولت، املاک خود را در ردیف زمین‌های مکانیزه ثبت نمودند و

احتمالاً با خریداری یک دستگاه تراکتور اعلام کردند که روستاهای آنان قبل از قانون اصلاحات ارضی، مکانیزه بوده و از تقسیم مستثنی است (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۰۱). مالکانی که با دولت در ارتباط بودند با آگاهی از برنامه های اصلاحات ارضی، قبل از اجرای برنامه کشاورزان صاحب نسق را از زمینهای ده، اخراج و زمین ها را به کشت مکانیزه تبدیل کردند.

قانون اصلاحات ارضی در تاریخ ۱۳۳۹/۲/۲۶ ش. به تصویب رسید (مجموعه اصلاحات ارضی، ۱۳۴۴: ۱۲۹). بر اساس قانون اولیه، حداکثر حدود مالکیت برای هر شخص در تمام کشور در مجموع ۴۰۰ هکتار زمین آبی یا ۸۰۰ هکتار زمین دیم، اعم از آیش و زیرکشت، تعیین شد و در قانون اصلاحی، حدود مالکیت به یک ده ششدانگ تغییر یافت (مجموعه اصلاحات ارضی، ۱۳۴۴: ۸). در ابتدا سهم هر خانوار یک ده ششدانگ تعیین شد؛ اما بر اساس تبصره شورای اصلاحات ارضی در تاریخ ۱۳۴۲/۶/۳ هر کدام از فرزندان یک خانوار می توانستند در حد یک ده ششدانگ مالکیت داشته باشند. یکی از موارد بی عدالتی در تقسیم زمین، مالکیت با معیار «دانگ» بود که به عنوان واحد اصلی مورد استفاده در تعیین مالکیت، بر هیچ مساحت معینی دلالت نمی کرد (هالیدی، ۱۳۵۸: ۹۸). شعار مرحله اول اصلاحات ارضی، «فقط یک ده برای یک مالک» بود (میر حیدر، ۲۵۳۵: ۲۷)؛ ولی مشخص نبود منظور از «یک ده» چند هکتار زمین است. همین گونه، بر اساس حق نسق، سهم رعیت نیز مشخص نبود؛ بنابراین، هر کشاورز نیز تا یک ده ششدانگ، می توانست مالک شود. نابرابری در تقسیم زمین به حدی بود که در یک ده، به یک کشاورز ۱۰۰ هکتار و به کشاورزی دیگر تنها ۲ هکتار زمین واگذار شد (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۲۵۱). عمده مالکان کرمانشاه (۴۷ نفر) مشمول مرحله اول اصلاحات ارضی بودند که از یک تا بیش از صد دهکده را به صورت ششدانگ در تملک داشتند (ساکمان، ۱۳۸۳: ۲۹۳).

در مرحله دوم اصلاحات ارضی، دولت دیگر خریدار مستقیم زمین از مالکان نبود و با افزودن موادی به قانون اصلاحات ارضی، پنج راه پیش پای مالکان نهاد: اول، عقد قرارداد رسمی اجاره بین مالک و کشاورز؛ دوم، فروش املاک توسط خود مالک به کشاورزان؛ سوم، تقسیم زمین بین مالک و کشاورز به نسبت بهره مالکانه؛ چهارم، تشکیل واحد سهامی زراعی بین مالک و کشاورزان و پنجم، خرید حق ریشه کشاورزان از سوی مالکان (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۱۲). اکثریت مالکان در مرحله دوم اصلاحات ارضی، گزینه اجاره را انتخاب کردند (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۳۰). در این مرحله، نظام مزارعه حذف شد و بهای نقدی جای آن را گرفت (سوداگر، ۱۳۷۸: ۴۹). در مورد املاک موقوفه نیز به دو صورت عمل شد: اول، املاک موقوفه عام به اجاره ۹۹ ساله به صورت نقدی به کشاورزان همان موقوفه واگذار شد؛ دوم، املاک موقوفه خاص از طرف دولت خریداری و بین کشاورزان تقسیم شد (مجموعه اصلاحات ارضی، ۱۳۴۴: ۶۹). در مرحله دوم، بر حق نسق کشاورزان بیش از پیش تأکید گردید و به کشاورزان صاحب نسق اطمینان داده شد که کار کشاورزی خوش نشین ها یا کارگران کشاورزی، به لحاظ نسق، حقی برای آنها ایجاد نخواهد کرد (مجموعه اصلاحات ارضی، ۱۳۴۴: ۱۲۷).

قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجاره به زارعان مستأجر، مرحله سوم اصلاحات ارضی، در تاریخ ۱۳۴۷/۱۰/۲۳ ش. به تصویب رسید؛ در واقع، مرحله سوم اصلاحات ارضی بر مبنای این تفکر شکل گرفت که بهره وری در تولید پایین است و تنها راه رشد اقتصاد کشاورزی، مکانیزه کردن کشت می باشد. چون در مرحله دوم، گزینه اجاره توافق شده بود و مالکان همچنان غایب بودند، دولت تصمیم گرفت مالکان غایب را وادار کند تا زمین ها را به کشاورزان واگذار کنند تا با هزینه شخصی آنها را مکانیزه کنند (هوگلاند، ۱۳۸۱:

۱۳۳). تمام مالکینی که املاک خود را به اجاره واگذار کرده یا مالکینی که در املاک خود شرکت سهامی زراعی تشکیل داده بودند؛ همچنین مالکین مشمول مرحله دوم اصلاحات ارضی که تا مرحله سوم از واگذاری یا اجاره زمین خودداری کرده بودند، مشمول مرحله سوم اصلاحات ارضی شدند (ساکما، ۱۳۸۳: ۹۱). که در این مرحله مالکان دو گزینه انتخاب داشتند: ۱. فروش ملک به کشاورزان؛ ۲. تقسیم ملک به نسبت بهره مالکانه با رضایت کشاورزان خورده مالکان طی دادخواست های متعددی به مجلس شورای ملی، مراتب ناخرسندی خویش را از مرحله سوم اصلاحات ارضی اعلام کردند. در این مرحله، کشاورزان مستأجر حق داشتند زمین را به اقساط ۱۲ ماهه از مالکان خریداری کنند و در صورت توافق و رضایت کشاورز، زمین بین وی و مالک تقسیم میشد. بدیهی بود که کشاورزان حاضر به تقسیم نبودند و اکثریت کشاورزان مستأجر در این مرحله زمین های مورد اجاره را به رغم نارضایتی مالکان خریداری کردند (کمام، ۱۳۸۴: ۴۳). هوگلاند می گوید: «در مرحله سوم حدود ۸۰۰۰۰۰۰ مستأجر توانستند مالک زمین شوند». هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۳۹ (۱۳۹) پس از پایان اصلاحات ارضی همچنان حدود ۲۰۰۰ نفر، مالک ۶/۵ میلیون هکتار زمین بودند و بین ۲۰ تا ۵۰ هکتار ملک در اختیار داشتند (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۵۰). از مجموع ۲۷۲۶ ده و مزرعه در کرمانشاه، ۲۶۶۴ ده و مزرعه مشمول دریافت زمین بین کشاورزان، «نسق زراعتی» بود (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۰۸). نسق، شناسنامه یک کشاورز بود و کسانی که حق نسق نداشتند، کشاورز محسوب نمی شدند. بدیهی است عدم اشتغال به کشاورزی به منزله بیرون بودن از نظام نسق بندی است. نظام نسق بندی در روستاهای ایران، مردسالار بود و زنان حق نسق نداشتند. در مرحله سوم اصلاحات ارضی از حدود ۵۰۰۰۰۰۰ مالک زن، سلب مالکیت شد (کریمی و رحمانیان، ۱۳۹۶: ۱۵).

پس از اصلاحات ارضی، نظام مالکیت ارباب حقوقی در قالب تعاونی های تولید، شرکت های سهامی زراعی و شرکت های کشت و صنعت جایگزین نظام مالکیت ارباب حقیقی شد. طبق تبصره یک ماده نوزدهم قانون اصلاحات ارضی، شرکت های تعاونی روستایی مختار بودند بنا بر تشخیص و مصلحت شرکت، زمین واگذاری شده را از کشاورزان پس بگیرند (مجموعه اصلاحات ارضی، ۱۳۴۴: ۴۴). در نظام مالکیت حقوقی، ارتباط کشاورزان با زمین و مالکیت آنها محفوظ بود؛ اما نقش مدیریتی آنان بسیار کم رنگ و تنها در سطوح میانی و پایین بود. در نظام حقوقی بهره برداری از زمین، کشاورزان بازیچه دست هیئت مدیره شرکت ها شدند و بهره وری به شدت کاهش یافت. در استان ایلام، یک شرکت سهامی زراعی در ۲۳ روستا تشکیل شد که در مجموع ۵۸۰۱ هکتار زمین در تملک آن قرار گرفت. الگوی این شرکت ها، ترکیبی از تعاونی کشورهای سوسیالیستی و بعضی از کشورهای سرمایه داری بود. پس از انقلاب اسلامی نیز این شرکت های ناکارآمد منحل شدند (زنده دل، ۱۳۶۰: ۴۵). پس از اصلاحات ارضی، شرکتهای «چشمه ماهی»، «خورده چشم»، «سرخه لیجه»، «گوران»، «پشت تنگ»، «شهبازوند» و «باغ یاسم» در منطقه هلیلان تأسیس شد. کشاورزان این منطقه حدود ۱۰۰۵۰۰۰ ریال در شرکت های مذکور سرمایه گذاری کردند (ساکما، ۲۳۰/۶۲۲).

یکی از اهداف اصلاحات ارضی، آزاد ساختن سرمایه ارباب ها از محل فروش زمین بود (سوداگر، ۱۳۷۸: ۳۶). سرمایه مالکان از محل فروش زمین از روستاها خارج و در شهرها و مراکز صنعتی وابسته به شهر سرمایه گذاری شد؛ بنابراین پیامد مستقیم اصلاحات ارضی، رونق صنایع (تولید) شهری و رکود کسب و کار روستایی بود. تنها در مرحله اول اصلاحات ارضی، مجموع ۱۶۱۱۵۱ روستا به همراه ۶۴۳ مزرعه به قیمت ۱۲۸۲۸۳۵۴۰ دلار، معادل ۹۷۸۱۶۱۱۹۳۰ ریال، توسط دولت، خریداری شد و بهای آن به مالکان پرداخت

گردید (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۱۹). با فرض اینکه چند برابر این سرمایه نیز در مراحل دوم و سوم از روستاها خارج و در شهرها و مراکز وابسته به شهر سرمایه گذاری شده باشد؛ روستاها با رکود مواجه می شدند. شاه ایران در آستانه اصلاحات ارضی با افتخار پیش بینی می کرد در آینده ای نه چندان دور (تا سال ۱۳۶۰ ش.) جمعیت روستایی ایران به ۵ تا ۶ درصد کل جمعیت کشور کاهش خواهد یافت (سوداگر، ۱۳۷۸: ۲۷۹). اصلاحات ارضی مناسبات سرمایه داری را در روستاها گسترش داد؛ اما در نهایت چون صنایعی در کنار روستاها ایجاد نشد، نیروی کار اضافی روستاها به شهرها سرازیر شد و اصلاحات ارضی شکست خورد. قانون اصلاحات ارضی، حامی منافع سرمایه داران شهری بود (از کیا، ۱۳۹۳: ۷۷). آمار نشان می دهد، به فاصله ۵ سال، پس از پایان اصلاحات ارضی، بخش قابل توجهی از جمعیت فعال اقتصادی در کرمانشاه به مشاغل فنی و صنعتی در حوزه شهری پرداختند و فعالیت های اقتصادی بخش کشاورزی در روستاها کاهش یافت؛ برای نمونه، از مجموع ۲۹۶۸۶ نفر جمعیت مردان در مناطق روستایی شهرستان شاه آباد غرب در سال ۱۳۵۵ ش. حدود ۶۰۰۰ نفر به فعالیت های اقتصادی در حوزه تولیدات صنعتی و مشاغل فناورانه ای مشغول بودند که وابسته به مناطق شهری بود (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۸: ۵۷).

تا پیش از اجرای قانون اصلاحات ارضی در استان ایلام، تنها ۲ تا ۳ درصد مردم صاحب سند بودند؛ اما با تصویب این قانون و اعمال فشارهای دولت، بیش از ۷۵ درصد از مالکان و زارعان و خرده مالکان صاحب سند اصلاحات ارضی شدند (نصری و چراغی، مصاحبه: ۱۳۹۹). اجرای اصلاحات ارضی در استان ایلام، به علت نبود ابزار دقیق اندازه گیری، در ابتدا مشکلاتی برای کشاورزان ایجاد کرد؛ چون در سند اصلاحات، تقسیم بندی براساس من و سهم بود و این مقادیر در مکان های مختلف استان متفاوت بود و میزانی که در سند اصلاحات ارضی ذکر شده بود، با زمین کشاورزی مطابقت نداشت (رئیس، مصاحبه: ۱۳۹۹). با به وجود آمدن دستگاه های اندازه گیری دقیق تر و براساس ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور، سند اصلاحات ارضی با واقعیت زمین بررسی و تطابق داده شد. این قانون در حال حاضر به صورت پلاک به پلاک شناسایی می شود و در حال اجراست (درویشی زنگنه، مصاحبه: ۱۳۹۹).

در بخش مرکزی شهرستان ایلام ۳۲ پلاک مشمول مقررات اصلاحات ارضی شد. ۳۱ پلاک آن در اجرای مرحله سوم قانون اصلاحات ارضی به زارعان واگذار شد. یک پلاک را هم که در مالکیت بانک کشاورزی بود، دولت وقت، سازمان تعاون و امور روستاها، خریداری کرد و پلاک مذکور، پلاک یک اصلی قریه چالسر، در اجرای مرحله نخست قانون به زارعان واگذار شد (رستمی، ۱۳۹۷: ۴-۵).

سایر پلاک های بخش مرکزی شهرستان ایلام، به صورت خرده مالک خودکار در تصرف کشاورزان قرار گرفت. خرده مالکان صاحب سند یا نسق نبودند و آمار کشاورزی داشتند. پلاک های فرعی نیز صاحب سند نبودند (ثناخوان، ۱۳۹۷: ۱۴۹).. زمین های واقع در بخش مرکزی شهرستان ایلام به ۸۳۴ نفر از بهره برداران صاحب نسق به صورت مشاع واگذار شد. این افراد در روستاهای مهدی آباد، چالسر، بانقلان، شادآباد و نوروزآباد ساکن بودند؛ البته بیشتر اراضی کشاورزی بخش های شادآباد و نوروزآباد که امروزه در محدوده شهری قرار گرفته اند، به علت داشتن سابقه کشاورزی، با اسناد غیررسمی (قولنامه) در اختیار اشخاص قرار گرفتند؛ بنابراین مشمول اصلاحات ارضی نشدند (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۸۲).

اصلاحات ارضی و دگرگونی ساختار طبقاتی در ایلام و کرمانشاه اصلاحات ارضی

پیش از اجرای اصلاحات ارضی تقسیم بندی طبقات اجتماعی در جامعه روستایی بر اساس رابطه روستاییان با زمین، وسعت اراضی و درآمد آنها از این منبع بود. کم یا زیاد بودن مساحت و کیفیت زمین های تحت تملک کشاورزان موجب تغییر در منزلت اجتماعی و تقسیم آنها به گروه های بالا یا پایین دهقانی در روستاها می شد. این تعریف از طبقه بندی اجتماعی روستاییان از این اصل ناشی می شد که تملک زمین در روستاها معیار سنجش موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها بود. به گفته باربر: «در جوامع کشاورزی همبستگی کامل بین نظام زمینداری و ساختمان طبقاتی وجود دارد و مالکیت زمین حتی در جوامعی که دیگر اساس موقعیت فرد نیست هنوز هم به صورت مظهر و نماد منزلت طبقاتی باقیمانده است.» (باربر، ۱۳۸۰: ۶۹). مالکیت زمین و داشتن یا نداشتن حق نسق موجب تمایز طبقات و اقشار روستایی از یکدیگر بود و بر این اساس، ساخت طبقاتی جامعه روستایی از دهقان های خرده مالک، زارعان صاحب نسق و روستاییان بی زمین یا خوش نشینان تشکیل شده بود.

در قشر بندی زارعان نسق دار مالکیت عوامل تولید همانند بذر، گاو و کار نقش مهمی ایفا می کرد. با توجه به عوامل تولیدی که زارعان در استان های کرمانشاه و ایلام اختیار داشتند گروه های اجتماعی دهقانی به چهار دسته تقسیم میشدند: ۱. این گروه از دهقانها شامل افرادی بود که دارای حق نسق بودند اما به علت از کارافتادگی شخصا قادر به بهره برداری از زمین نبودند، بنابراین با استفاده از برزگران و پرداخت مقداری از سهم محصول به آنها اقدام به بهره برداری از زمین می کردند. ۲. این دسته از زارعان علاوه بر نسق دارای یک عامل تولید نیز بودند. ۳. گروه سوم غیر از دارا بودن حق نسق صاحب دو عامل تولید نیز بودند. ۴. گروه چهارم نیز غیر از داشتن حق نسق سه عامل تولیدی را در اختیار داشتند. بنابراین قشر بندی اجتماعی دهقانها قبل از اصلاحات ارضی از پیچیدگی های خاصی برخوردار بود.

قشر بندی اجتماعی قبل از برنامه اگر چه نسبتا پیچیده بود، اما پس از آن به دلیل تقسیم زمین بین کشاورزان، پیدایش نظام های تولید کشاورزی جدید و گسترش روابط سرمایه داری در روستاها بسیار پیچیده تر شد. با پیدایش سازمان های تولیدی جدید در روستاها ساخت طبقاتی نیز دچار تحول شد و ویژگی های کهن خود را از دست داد و به تدریج طبقات اجتماعی نوینی به وجود آمدند که دارای مؤلفههایی متناسب با نظام اجتماعی - اقتصادی جدید بودند. تغییر مناسبات ارضی و از میان رفتن روابط ارباب رعیتی ترکیب طبقاتی روستاها را تغییر داد، به طوری که طبقه دهقانان نسق دار و رعیت از حیات اجتماعی روستاها محو و طبقه ای دهقانی که مالکیت زمین و ابزار تولید را در دست داشت جایگزین آن شدند.

با دستیابی زارعان در کرمانشاه و ایلام به مالکیت زمین و کسب استقلال در اداره آن، تمایزات اجتماعی بین مالکان خودکار (دهقان های خرده مالک) و این طبقه از میان رفت و خرده مالکی رشد و گسترش یافت. زارعانی که به مالکیت زمین دست یافتند به صورت مستقل اقدام به تولید کشاورزی کردند. آنها با توجه به گسترش ارتباط نواحی روستایی با شهرها به تولید خرده کالایی با هدف فروش به بازار شهری گرایش پیدا کردند و تأسیس نهادهای همانند شرکتهای تعاونی روستایی ارتباط با بازار را تسهیل نمود. ارتباط بیشتر بین نواحی شهری و روستایی منجر به پیدایش و رشد اقشاری همانند خرده بورژوازی روستایی شد و گسترش روابط سرمایه داری آن را تقویت نمود. نظام بهره برداری دهقانی مرحله ای انتقالی از شیوه تولید پیشاسرمایه داری به شیوه سرمایه داری بود که موجب گسترش مناسبات تولیدی سرمایه داری در روستاها شد.

روابط اجتماعی حاکم بر روستاها قبل از اصلاحات ارضی یکی از موانع مهم توسعه سرمایه داری محسوب می گشت. در این دوره روابط سرمایه داری در نواحی روستایی نفوذی چندانی نکرده بود و روستاهای منطقه در مقایسه با نقاط دیگر کشور کمتر تحت تأثیر نظام سرمایه داری در بخش کشاورزی قرار گرفته بودند، به نحوی که فقط ۰/۹۵ این حوزه به صورت سرمایه داری بهره برداری می شد. پس از برنامه، شکل گیری نظام تولیدی دهقانی زمینه را برای توسعه سرمایه داری فراهم کرد. در کنار سازمان تولیدی دهقانی، نظام های دیگر بهره برداری همانند واحدهای کشاورزی سرمایه داری دهقانی، و بهره برداری های زراعی سرمایه داری که به شیوه مکانیزه اراضی را مورد بهره برداری قرار می دادند موجب توسعه این نظام در روستاها گشتند. طبقاتی که دارای اراضی بیش از ۵۰ هکتار بودند ۳/۷ درصد بهره برداری ها را تشکیل می دادند. در این بهره برداری ها شیوه تولید سرمایه داری، نه به طور کامل، به کار گرفته می شد و استفاده از کارگران کشاورزی امری الزامی محسوب می گشت. دولت نیز با سرمایه گذاری مستقیم در بخش کشاورزی روابط تولیدی سرمایه داری را توسعه داد. نمونه بارز این سیاستگذاری ها تشکیل شرکت سهامی زراعی فرح بود. در این بهره برداری ها تعداد زیادی از روستاییانی که مالکیت زمین را به دست نیاورده بودند به صورت کارگر مشغول به فعالیت شدند. این تحولات منجر به گسترش قشر کارگران کشاورزی و غیر کشاورزی شد. به طور خلاصه، طبقات اجتماعی روستاها پس از اصلاحات ارضی متشکل از دهقانها، کارگران و خرده بورژوازی روستایی بودند. (اکبری، ۱۳۹۲: ۶۷).

تأثیر اصلاحات ارضی بر طبقه دهقان در کرمانشاه و ایلام

طبقه دهقان ها در استان های کرمانشاه و ایلام دارای ناهمگونی زیادی بود که علت آن نیز ماهیت اجرای اصلاحات ارضی و نحوه تقسیم زمین بین آنها بود. تقسیم اراضی بین زارعان بر اساس نسق موجب نابرابری توزیع زمین و قشر بندی دهقان ها به سه قشر پایین، میانه و بالا شد:

۱. قشر پایین (دهقان های کم زمین): با توجه به وسعت اراضی که در تملک این گروه بود قشر پایین شامل افرادی می شد که زمین آنها کمتر از ۲ هکتار بود. از طبقه دهقانها ۱۹ درصد آن متعلق به این گروه بود. از مجموع اراضی مزروعی منطقه مقدار زمین تحت تصرف این قشر ۴۴۶ ۱۵ هکتار برابر با ۱/۲ درصد کل زمین های زراعی بود. بر اساس آمار سال ۱۳۳۹ تعداد زارعانی که کمتر از ۲ هکتار زمین داشتند ۱۶۲۰۰ نفر بود که ۲۹ درصد کل دهقان های نسق دار را تشکیل می داد و مساحت اراضی تحت تصرف آنها ۱۱ ۱۳۵ هکتار بود که ۲/۲ درصد زمین های مزروعی را در بر می گرفت. با در نظر گرفتن رشد جمعیت زارعان، پس از اصلاحات ارضی در مقایسه با پیش از آن تعداد دهقان های کم زمین ۳/۲ درصد و مساحت تحت تصرف آنها به میزان ۱ درصد کاهش یافت، به عبارت دیگر از جمعیت دهقان های کم زمین کاسته شد. (مرادی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

علت مهم کاهش تعداد زارعان کم زمین نسبت به قبل تصرف مراتع و اراضی بایر بود، به طوری که، به یک پدیده عمومی تبدیل گشت. در زمین های متعلق به این قشر شیوه تولید به صورت سنتی انجام می شد و با توجه به پایین بودن سطح تولید، محصولات به دست آمده صرف تأمین معیشت آنها می شد. میزان درآمد کشاورزی این گروه نسبت به سایر گروههای دیگر کمتر بود به طوری قادر به تأمین مایحتاج خود نبودند، لذا به منظور تأمین نیازهای خود به صورت فصلی به کارگری مشغول شدند. در موارد زیادی نیز زمین خود را فروختند و به شهرها مهاجرت نمودند و به کارگران شهری تبدیل شدند.

نمی توان وسعت زمین را تنها معیار وضعیت معیشت کشاورزان در نظر گرفت، زیرا میزان درآمد زمین هایی که به صورت آبی کشت می شدند و دارای حاصلخیزی بالایی بودند بسیار بیشتر بود. در نتیجه دهقان هایی که اراضی آنها دارای این ویژگیها بود درآمد بالاتری داشتند و به دسته دهقان های خرده پا تغییر پایگاه می دادند، بنابراین بین اقشار دهقانی سیالیت زیادی وجود داشت. متوسط وسعت اراضی انتقال یافته به دهقان ها در اسلام آباد غرب و کنگاور ۱/۲۵ هکتار بود، اما زمین های این نواحی نسبت به نقاط دیگر دارای مرغوبیت بیشتری بودند و قسمت زیادی از آنها به صورت آبی کشت می شد. در مقابل متوسط وسعت اراضی واگذار شده به دهقان ها در ثلاث باباجانی بسیار بالاتر بود، اما بیشتر به صورت دیم مورد بهره برداری قرار می گرفتند. بنابراین نمی توان زارعان این نواحی را بر این اساس که زمین های آنها کمتر از ۲ هکتار بود در یک گروه قرار داد. زیرا که تعدادی از آنها به علت مرغوبیت زمین و بهره برداری از آن به صورت آبی اقدام به کشت محصولات می کردند که در بازار مصرف دارای قیمت بیشتری بود و تقاضای فراوانی داشت، در نتیجه وضعیت معیشت آنها با سایر زارعان این قشر تفاوت داشت. (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۹).

۲. قشر میانی (دهقان های خرده پا): قشر میانی یا دهقان های خرده پا دارای ۲ تا ۱۰ هکتار زمین بودند که در استان های کرمانشاه و ایلام تعداد ۲۸،۵۴۱ نفر برابر با ۳۴/۵ درصد زارعان در زمره این قشر قرار می گرفتند. میزان اراضی تحت تصرف این دسته ۱۵۱،۱۲۶ هکتار برابر با ۱۲۳ درصد کل اراضی مزروعی بود. در سال ۱۳۳۹ تعداد دهقان هایی که دارای این مقدار از زمین بودند ۲۱۶۶۰ نفر بود که ۴۷/۲ درصد زارعان نسق دار را تشکیل می داد. مساحت اراضی این بهره برداران ۱۳۴۰۱۰ هکتار بود که ۲۷ درصد زمین های مزروعی را شامل میشد. بنابراین با در نظر گرفتن افزایش جمعیت دهقان ها و مساحت اراضی زراعی پس از برنامه، تعداد بهره بردارانی که دارای ۲ تا ۱۰ هکتار زمین بودند ۱۲/۷ درصد و مساحت تحت تملک آنها ۱۳/۸ درصد کاهش داشته است. قشر میانی دهقان ها که گسترده ترین قشر دهقانی محسوب می شد به صورت مستقل به زراعت می پرداختند و برای انجام امور زراعی وابسته به اعضای خانوار خود بود. اگر چه، این گروه گسترده ترین قشر دهقانها بود، اما فقط ۱۲/۳ درصد اراضی را در مالکیت داشت. (کریم فر، ۱۳۹۶: ۸۷).

بخش اعظم درآمد این گروه از کشاورزی و میزان تولیدات آنها بیش از مصرف بود، لذا مازاد آن را در بازار به فروش می رساندند. میزان درآمد آنها وابسته به کیفیت زمین و نوع محصولات موردکشت بود، به این صورت که محصولات صیفی و جالیزی دارای درآمد بالاتری نسبت به محصولات دیگر بودند و در بازارهای مصرف تقاضای فراوانی داشتند. اگرچه امور زراعی توسط اعضای خانوار انجام می شد، اما در برخی از مواقع از کارگران کشاورزی نیز به صورت موقت استفاده می کردند. میزان استفاده از ماشین آلات کشاورزی توسط این گروه از دهقان ها بسیار محدود بود که علت این مسئله فقدان سرمایه لازم برای فراهم کردن ابزار آلات مکانیزه بود.

۳. قشر بالا (دهقانهای غنی): قشر بالا یا دهقانها غنی در استان های کرمانشاه و ایلام دارای اراضی به مقدار ۱۰ تا ۵۰ هکتار بودند که طبق داده ها ۳۰/۲ درصد بهره برداران زراعی جزو این قشر محسوب می شدند، برخی میزان مالکیت این گروه را ۱۰ تا ۱۰۰ هکتار می دانند، اما با توجه به اینکه که شیوه تولید در اراضی بیش از ۵۰ هکتار با اراضی ۱۰ تا ۵۰ هکتار تفاوت زیادی داشت دیدگاه لهسایی زاده قابل قبول تر است. به گفته لهسایی زاده دهقان هایی که دارای اراضی ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار بودند پس از برنامه به دهقان های سرمایه

دار تبدیل شدند و روابط تولیدی در این بهره برداری ها متفاوت از بهره برداری های ۱۰ تا ۵۰ هکتار بود، میزان اراضی تحت تصرف این دسته از دهقانها ۶۷۵,۶۵۲ هکتار برابر با ۵۵ درصد اراضی زراعی منطقه بود، بنابراین بیش از نیمی از زمین های مزروعی در اختیار این گروه قرار داشت. در سال ۱۳۳۹ تعداد ۱۷۱۶۸ زارع صاحب نسق دارای این مقدار از زمین بودند که ۳۰/۹ درصد بهره برداران را تشکیل می داد. اراضی تحت تصرف آنها ۲۷۹ ۹۸۴ هکتار زمین بود که ۵۶ درصد از وسعت زمین های مزروعی را در بر می گرفت. پس از اصلاحات ارضی در مقایسه با پیش از آن تعداد این دسته از دهقان ها و مساحت اراضی آنها به ترتیب ۰/۷ و ۱ درصد کاهش داشته است. (لهسایی زاده، ۱۳۵۳: ۲۶۴).

پیش از اجرای اصلاحات ارضی، دهقان های مرفه در سطح میانی سلسله مراتب اجتماعی روستاها قرار داشتند، اما پس از برنامه در رأس هرم اجتماعی روستاها جای گرفتند. (اشرف، ۱۳۷۰: ۲۲۶). احمد اشرف، قشر دهقان های غنی را برآمده از سه گروه روستایی می داند. گروه اول مالکان خودکار که قبل از اصلاحات ارضی دارای زمین بودند و شخصا به کشاورزی اشتغال داشتند. این گروه به علت این که مشمول قوانین نشدند اراضی خود را حفظ نموده و در روستاها به فعالیت کشاورزی ادامه دادند. گروه دوم شامل آن دسته از دهقان ها بود که پیش از برنامه دارای اراضی نسقی وسیعی بودند و طی اصلاحات ارضی مالکیت آنها را به دست آوردند. گروه سوم شامل سوداگران، سلف خران و افرادی بود که به علت داشتن موقعیت مالی مناسب به خریداری زمین های زارعان کم زمین و فقیر اقدام کردند. (اشرف، ۱۳۵۸: ۱۹-۱۸). برخی از تاریخ دانان، قشر دهقان های مرفه را به دو دسته بورژوا- دهقانی و دهقان - ملاکی تقسیم کرده اند که به روش های مختلفی به زراعت می پرداختند. بورژوا- دهقان ها از کارگران روزمزد برای انجام امور زراعی استفاده می کردند و دهقان - ملاکان از روش سهم بری بهره می بردند، به این صورت که برزگران با کار بر روی اراضی سهمی از تولید را به دست می آوردند. دهقان های مرفه با توجه به اراضی وسیع و موقعیت های اقتصادی خود سهم بیشتری در استفاده از دستگاه های مکانیزه در امور زراعت داشتند و بخشی از امور مربوط به بهره برداری زمین توسط کارگران و برزگران سهم بر انجام می شد. شرایط جغرافیایی در کرمانشاه و ایلام و صعب العبور بودن راه های ارتباطی موجب می شد که به کارگیری دستگاه های مکانیزه بسیار دشوار باشد و شیوه تولید سنتی شکل غالب تولید کشاورزی بود، لذا استفاده از کارگران روزمزد و سهم بران در این دسته از بهره برداری های زراعی در منطقه به شدت گسترش داشت.

این گروه از دهقان هادر کرمانشاه و ایلام اغلب از اعضای خانواده خود در امور کشاورزی بهره می بردند و گاهی از طریق سنن همیاری و تعاون با دهقان های دیگر به کشاورزی می پرداختند. آنها شامل افراد صاحب نفوذ پیش از اصلاحات ارضی همانند کدخدا، مباشر، گاوبند، میرآب و سر بنه بودند که پس از اصلاحات ارضی گاهی با خرید زمین اقشار پایین بر وسعت اراضی خود افزودند و به قشر سرمایه داران دهقانی تبدیل شدند. این گروه از دهقان ها پیش از اصلاحات ارضی دارای نفوذ اقتصادی و سیاسی بودند که به همین علت نیز قادر به دستیابی به مقدار زیادی زمین با حاصلخیزی بالا و منبع آبی مناسب شدند، بنابراین پس از برنامه نیز نفوذ سیاسی و اقتصادی زیادی به دست آوردند و تحت تأثیر موقعیتی که پس از برنامه به دست آوردند بر حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روستاها مسلط شدند. سطح استفاده از دستگاه های مکانیزه زراعی در اراضی این قشر از دهقان ها بسیار بالاتر از سایر گروه های دهقانی بود. وضعیت مالی آنها و سهولت دسترسی به منابع مالی جهت تهیه دستگاه های مکانیزه موجب شد که مکانیزاسیون اراضی این دسته

از دهقان‌ها بسیار بیشتر از گروه‌های دیگر باشد. این قشر از زارعان به علت آنکه دارای وضعیت مالی مناسبی بودند اقدام به خریداری موتور پمپ‌هایی برای استفاده از آب چاه‌های عمیق و نیمه عمیق و رودخانه‌ها کردند. گستردگی این قشر دهقانی در منطقه نسبت به سطح کشوری شاید این شبهه را ایجاد نماید که میزان تولید سرمایه داری در منطقه بیش از سطح کشور باشد، اما با توجه به داده‌های سازمان برنامه و بودجه در کرمانشاه و ایلام، میزان رشد تولید سرمایه داری و مکانیزاسیون کشاورزی در منطقه به علت شرایط جغرافیایی آن و ابتدایی تر بودن شیوه تولید کشاورزی کمتر بود. در شرکت سهامی زراعی فرح این قشر قادر به نفوذ در سمت‌های اجرایی شرکت‌ها شدند و نسبت به قبل از برنامه نفوذ زیادی در سطح روستاهای حوزه شرکت پیدا کردند. (ازکیا، ۱۳۷۵: ۱۲۷-۱۲۵).

پیش از اصلاحات ارضی فقط ۱۱ درصد دهقانها مالکیت عوامل تولید را دارا بودند، اما با از بین رفتن سیستم ارباب - رعیتی تقریباً ۷۳ درصد بهره برداران منطقه در زمره طبقه دهقان‌ها قرار گرفتند در مجموع ۸۴ درصد بهره برداران را دهقانها تشکیل می‌دادند که کوچکترین قشر آن، گروه دهقان‌های پایین یا کم زمین بود. با توجه به افزایش جمعیت نواحی روستایی، پس از اصلاحات ارضی نسبت به قبل از آن از جمعیت طبقه دهقان‌ها کاسته شد. اگرچه تعداد زارعان نسبت به جمعیت روستایی کاهش یافت، اما ۷۳ درصد زارعان نسق دار با به دست آوردن مالکیت زمین در سلسله مراتب اجتماعی بالاتری جای گرفتند و در زمره دهقان‌های مالک درآمد، در نتیجه به منزلت و شأن اجتماعی بالاتری دست یافتند. دهقان‌ها مالکیت و مدیریت ابزار تولید کشاورزی را به دست آوردند و این مسئله موجب شد که این طبقه از جامعه روستایی استقلال بیشتری نسبت به سایر طبقات داشته باشند. مقدار اراضی نسقی دهقان‌ها در سال ۱۳۳۹ در کرمانشاه و ایلام برابر با ۷۶ درصد زمین‌های زراعی بود که پس از برنامه به ۶۰ درصد کاهش یافت. علت کاهش اراضی متعلق به دهقانها حفظ بخش زیادی از آنها توسط مالکان با عناوین مختلف بود. (لهسایی زاده، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

تأثیر اصلاحات ارضی بر خرده بورژوازی روستایی در کرمانشاه و ایلام

روستاییانی که در کرمانشاه و ایلام پس از برنامه به مالکیت زمین دست پیدا نکردند به دو طبقه بورژوازی ده و کارگر تقسیم می‌شدند. طبقه کارگر با توجه به حوزه فعالیت آنها به اقشار مختلفی همانند کارگر کشاورزی و کارگر بخش صنعت، معدن، ساختمان، خدمات و غیره تقسیم می‌شدند. پس از اصلاحات ارضی موقعیت دیگر اقشار اجتماعی همانند سوداگران، معامله‌گران و سلف‌خرها دچار تغییر شد. برخی، این گروه‌های روستایی را بورژواهای خوش‌نشین نامیده است. پس از تقسیم اراضی بین زارعان و گسترش ارتباط بین جامعه شهری و روستایی مغازه‌داران نیازهای مصرفی روستاییان را به روستاها می‌آوردند و به فروش می‌رساندند. آنها در مقابل فروش کالاهای خود محصولات کشاورزی دهقان‌ها را پیش خرید می‌کردند و با نرخی چند برابر قیمت خرید به بازار مصرف شهری می‌فروختند. (صادقی، ۱۳۹۵: ۵۹).

با پیدایش طبقه دهقانی در کرمانشاه و ایلام که به صورت مستقل به اداره امور اراضی خود می‌پرداختند، سوداگران نیز بر فعالیت خود افزوده و نیازهای آنها را تأمین می‌کردند. یکی دیگر از نقش‌های این گروه پرداخت وام با بهره بالا بود، پس از برنامه میزان دریافت وام از این قشر توسط روستاییان رشد زیادی پیدا کرد که نشان دهنده افزایش فعالیت این قشر در روستاها بوده است. (لهسایی زاده، ۱۳۸۲: ۵۱). تعاونی‌های روستایی به طور کامل نتوانستند جایگزین نقش مالکان در زمینه تأمین نیازهای مالی زارعان شوند، لذا

سوداگران و سلفخرها بخش زیادی از نیازهای روستاییان در زمینه پرداخت وام را به دست گرفتند. فقر روستاییان و احتیاج به وام های فوری و عدم خرید محصولات کشاورزی توسط شرکتها از علل دیگر پیدایش این مسئله بود. (دفتر مطالعات ناحیه ای، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

دسترسی تعداد زیادی از کشاورزان به بازار شهری با مشکلات زیادی همراه بود و شرایط جغرافیایی منطقه این مسئله را تشدید می کرد. مغازه داران و پيله وران نیز از این موقعیت استفاده کرده و به تأمین نیازهای مصرفی روستاییان می پرداختند و در مقابل، محصولات زراعی کشاورزان را با نرخ پایین خریداری می کردند. (دفتر مطالعات ناحیه ای، ۱۳۸۵: ۵۳). علاوه بر آنکه شرکتهای تعاونی روستایی در پرداخت وام به تمامی اعضای خود ناموفق بودند، بانک کشاورزی نیز قادر به پرداخت وام به تمامی روستاییان نبود. در سال ۱۳۵۳ فقط ۱۴/۵ درصد خانوارهای روستایی در کرمانشاه و ایلام از این بانک وام دریافت کردند. از زمان آغاز برنامه در منطقه به طور متوسط سالیانه تعداد ۸۹۵ ۱۱ نفر قادر به دریافت وام شدند که در مقایسه با جمعیت خانوارهای روستایی هر سال فقط ۱۰/۶ درصد از خانوارهای روستایی از بانک وام گرفته اند که رقم ناچیزی محسوب می شود. در سال ۱۳۴۷ تقریباً ۴۳ درصد اعتبارات مالی خانوارهای روستایی در کرمانشاه و ایلام توسط سوداگران و سلف خرها تأمین می گشت که با توجه به وجود چند نهاد دولتی به منظور پرداخت وام به کشاورزان درصد نسبتاً بالایی محسوب می شود. طبق این مباحث، پس از اصلاحات ارضی اقدامات مؤسسات دولتی در تأمین اعتبارات مورد نیاز روستاییان ناچیز بود و بخش اندکی از جمعیت روستایی را شامل می شد. کشاورزان نیز که به منابع اعتباری نیاز مبرم داشتند، به منظور برآوردن احتیاجات خود به منابع دیگر پرداخت وام همانند سوداگران و مغازه داران روی آوردند. افزایش نیاز روستاییان به کمکهای مالی موجب افزایش فعالیت این گروه ها شد و به رشد این قشر اجتماعی منجر گشت. (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۴: ۳۷). با وجود این، پیش از اجرای برنامه، پرداخت وام به دهقان ها و خوش نشینان منحصر در اختیار آنها قرار داشت، اما پس از برنامه و فعالیت نهادهای دولتی در پرداخت وام به روستاییان این انحصار از میان رفت.

علاوه بر پرداخت وام به روستاییان در کرمانشاه و ایلام، این گروه ها با تهیه دستگاههای مکانیزه کشاورزی به کشت و برداشت ارضی زارعان پرداخته و از این طریق به خرید زمین اقدام نمودند یا این که با نیمه کاری و اجاره داری مقدار زیادی از زمین ها را در اختیار گرفتند که این مسئله موجب تغییر پایگاه طبقاتی آنها شد. یکی دیگر از اقدامات سوداگران روستایی پس از برنامه فراهم نمودن ابزار آلات مکانیزه زراعی و کشت ارضی دیم زارعان بود که در ازای این فعالیت ۵۰ درصد از محصول را دریافت می کردند. به طور خلاصه، شرایط و موقعیت به وجود آمده پس از اصلاحات ارضی باعث شد که این طبقه نقش بیشتری در روابط اقتصادی روستاها ایفا کند و نسبت به قبل از برنامه رشد چشمگیری یابد. (ازکیا، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

قشر صنعتگران روستایی پس از اصلاحات ارضی تضعیف شد علت این امر، ورود کالاهای شهری به درون روستاها بود. اگرچه نمی توان علت مستقیم تضعیف این اقشار را اصلاحات ارضی دانست، اما این برنامه با باز کردن راه های ارتباط شهرها به درون روستاها عامل غیر مستقیمی برای تضعیف این قشر محسوب می شد. بسیار از گروه هایی که در بخش صنایع روستایی فعالیت می کردند با ورود کالاهای شهری تضعیف شدند. در نتیجه تفاوت کیفیت کالاهای تولیدی روستایی نسبت به تولیدات صنایع شهری و پایین بودن قیمت کالاهای روستایی به تدریج این قشر نیز ضعیف شدند. لذا، بسیاری از افرادی که متعلق به این قشر

بودند با از دست دادن کار خود به قشر کارگران روستایی پیوستند یا به شهرها مهاجرت کردند. طبق مباحث مذکور، میزان تحرک طبقاتی پس از برنامه اصلاحات ارضی افزایش پیدا کرد و اقشار مختلف اجتماعی در روستاها به سهولت از یک قشر به قشر دیگر انتقال پیدا می کردند. (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۲۷۳-۲۷۲).

تاثیر اصلاحات ارضی بر شکاف طبقاتی در کرمانشاه و ایلام

یکی از مشخصه های برنامه اصلاحات ارضی در کرمانشاه و ایلام انطباق تقسیم زمین با طبقه بندی سنتی جامعه روستایی بود، به این معنا که زارعی که دارای حق نسق بودند واجد دریافت زمین شدند. سیستم سلسله مراتبی که موجب تمایز اقشار روستایی می گشت و مبتنی بر مالکیت زمین و ابزار تولید بود پایه واگذاری زمین به روستاییان قرار گرفت و این مسئله موجب حفظ سلسله مراتب موجود پس از اصلاحات ارضی شد. به تعبیر دیگر، این برنامه موجب تغییر در ساختار و ماهیت مالکیت زمین گشت، اما سلسله مراتب اجتماعی موجود را حفظ نمود. (عراقی، ۱۹۸۶: ۱۰۴۸-۱۰۴۷). با اجرای برنامه تعداد زیادی از زارعان قادر به کسب حق تملک ارضی نسقی خود شدند و جمعیت دهقانها رشد پیدا کرد. بین دهقان هایی که مالکیت زمین را به دست آورده بودند از نظر مقدار زمین واگذار شده اختلاف زیادی وجود داشت. از یک سو، با در نظر گرفتن میزان اختلاف در مالکیت ارضی واگذار شده به زارعان، و از سوی دیگر با احتساب روستاییانی که قادر به دست یافتن به مالکیت زمین نشدند و ۳۹/۷ درصد جامعه روستایی را تشکیل می دادند، می توان ادعا کرد که پس از اصلاحات ارضی اختلاف طبقاتی در جامعه روستایی بسیار شدیدتر از گذشته شد و این برنامه شکاف اجتماعی - اقتصادی موجود در روستاها را تشدید کرد.

متوسط مساحت ارضی دهقان ها در کرمانشاه و ایلام در سال ۱۳۵۳ از ۰/۵ تا ۲۷ هکتار متغیر بود که نشانگر وجود اختلاف در میزان ارضی تحت مالکیت آنها است. با در نظر گرفتن متوسط مساحت بهره برداری ها در طبقات مختلف در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۵۳ و مقایسه آنها طی این دو دوره می توان به وضوح شکاف عمیق به وجود آمده در جامعه روستایی را دریافت. فاصله متوسط مساحت بهره برداری ها پیش از برنامه از ۰/۳ تا ۱۶ هکتار بود، اما پس از آن این اختلاف بسیار شدیدتر شده است، به طوری که بین ۰/۵ تا ۲۷ هکتار متغیر بود. (مرکز آمار ایران، ۳۵۳: ۲۱).

طی اجرای برنامه تعداد زیادی از مالکان بزرگ و کوچک در کرمانشاه و ایلام ارضی آبی و مرغوب را در دست خود حفظ نموده و ارضی دیم و نامرغوب را به زارعان واگذار نمودند. این مشکل در مناطقی که بخش اعظم ارضی آن دیمی بود گسترده تر بود، زیرا که تعداد زیادی از کشاورزان از دستیابی به ارضی آبی و حاصلخیز بازماندند. میزان بهره وری زمین های دیم نسبت به آبی بسیار پایین تر بود و کاهش میزان تولید موجب کاهش درآمد زارعان می گشت، لذا در نواحی ای که وسعت ارضی دیم بیشتر از نقاط دیگر بود سطح درآمد کشاورزان نیز پایین تر بود و این مسئله موجب شکاف بیشتر در سطح درآمدی آنها شد. در اسلام آباد که قسمت اعظم آن، ارضی دیم بود کشاورزان از کیفیت زمین های واگذار شده ناراضی، و معتقد بودند که مالکان ارضی باکیفیت را در دستان خود حفظ نموده و ارضی نامرغوب را که دارای بهره وری بسیار پایینی بود در اختیار آنها قرار داده اند. در نتیجه، کشاوران برای تأمین معاش مجبور به فروش دام های خود شدند. با توجه به اینکه در این ناحیه مقدار مال الاجاره وضع شده بر زمین بیش از بهره وری آن بود کشاورزان با میزان درآمد حاصل از آن حتی قادر به پرداخت مال الاجاره نبودند. دهقان های مرفه که پیش از تقسیم زمین دارای شأن اجتماعی و نفوذ سیاسی بیشتری در جامعه روستایی بودند بیشترین مقدار زمین های

حاصلخیز و آبی را به صورت نسق در اختیار داشتند. طبق قانون اصلاحات ارضی مالکیت اراضی نسقی به صاحبان آنها انتقال می یافت. این قانون موجب شد که افرادی که به دلیل جایگاه اجتماعی خود به بهره برداری از زمین های مرغوب می پرداختند مالکیت آن را نیز به دست آوردند و موقعیت خود را حفظ نمودند. بنابراین یکی از دلایل مهم تداوم و شدت یافتن اختلاف بین اقشار جامعه روستایی ماهیت قوانین برنامه بود. (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۴۴: ۲۱).

چگونگی توزیع درآمد بین دهقان ها علاوه بر میزان مالکیت زمین و کیفیت آن، تحت تأثیر عوامل مختلف دیگری قرار داشت. قوانینی که به منظور قیمت گذاری اراضی مالکان در مراحل سه گانه برنامه وضع شد نیز نقش زیادی در پیدایش اختلاف در سطح درآمد دهقان ها داشت. در مرحله اول تعیین بهای زمین بر اساس میزان مالیات پرداختی مالکان به حکومت بود. مالکان کرمانشاه و ایلام که از قدرتمندترین مخالفان حکومت محسوب می شدند طی ادوار مختلف از پرداخت مالیات سرباز می زدند و مقدار مالیات های پرداختی بسیار کمتر از میزان درآمد حاصل از اراضی بود. بنابر این، طی اجرای برنامه در مرحله اول ارزش املاک مالکان منطقه بسیار پایین تر از ارزش واقعی آن در بازار بود. زارعان دریافت کننده زمین در این مرحله بهای اندکی برای زمین های خود پرداخت نمودند. پرداخت بهای زمین در ۱۵ قسط ۱۵ ساله نیز شرایط بهتری برای تسویه اقساط فراهم کرد. در مرحله دوم برنامه ارزش زمین بر اساس متوسط درآمد خالص حاصل از زمین طی سه سال پیش از اجرای این مرحله بود. بیشترین تعداد شق انتخابی مالکان شق اجاره بود و زارعان به مستأجران اراضی خود تبدیل شدند.

تعیین قیمت زمین بر اساس درآمد خالص سه سال موجب شد که بهای تعیین شده برای اراضی به ارزش واقعی آن نزدیک تر و به نفع مالکان باشد. در صورت فروش زمین به زارعان یا تقسیم آن قیمت ملک بر اساس بالاترین ضریب آن در محل تعیین می گشت و پرداخت بهای آن به صورت اقساط ده ساله بود. با توجه به نفوذی که مالکان در روستا داشتند ارزش گذاری زمین بر اساس بالاترین ضریب آن در محل باعث شد که بهای زمین نزدیک به قیمت واقعی یا بیشتر باشد و زارعان برای پرداخت اقساط با مشکل مواجه شوند. در مرحله سوم نیز ارزش زمین دوازده برابر اجاره پرداختی توسط زارع در مرحله دوم بود که به صورت اقساط ۱۲ ساله پرداخت می گردید. به طور کلی، تعیین قیمت املاک در مرحله دوم و سوم به قیمت واقعی زمین نزدیکتر بود و زارعان نیز باید بخش بیشتری از درآمد خود را به پرداخت اقساط اختصاص می دادند. بنابر این، دهقان هایی که در مرحله اول زمین دریافت کردند نسبت به دهقان های دیگر شرایط بهتری داشتند و بهای کمتری برای زمین پرداخت نمودند و این مسئله با توجه به فقر حاکم بر روستاها بر سطح معیشتی زارعان تأثیر گذاشت. (عسگری و دیگران، ۱۹۷۷: ۲۶۷).

مهم ترین عوامل توزیع نابرابر درآمد در روستاها تمرکز زمین در دست تعداد اندکی از زارعان و تقسیم نامناسب اعتبار بین روستاییان بود. در سال ۱۳۳۹ تعداد دهقان هایی که در کرمانشاه و ایلام کمتر از ۱۰ هکتار زمین داشتند ۲۴ ۸۱۰ نفر بود، اما در سال ۱۳۵۳ این تعداد به ۲۲۳ ۴۴ نفر افزایش پیدا کرد، بنابراین تعداد این گروه از زارعان پس از اصلاحات ارضی تقریباً دو برابر شده است. تعداد کشاورزانی نیز که ۱۰ تا ۵۰ هکتار داشتند از ۱۷ ۱۶۸ نفر به ۲۴ ۸۳۳ نفر افزایش پیدا کرد، به طوری که متوسط مساحت اراضی آنها از ۱۶/۳۰۸۴ به ۲۷/۲۰۷۸ هکتار رسید. تعداد بهره بردارانی که بهره برداری آنها بیش از ۵۰ هکتار بود ۵۳۱ نفر بود که به ۳۰۴۸ نفر افزایش یافت، با توجه به جمعیت بهره برداران و وسعت اراضی آنها، پس از برنامه

اختلاف و شکاف زیادی در جامعه روستایی از لحاظ میزان اراضی تحت تملک به وجود آمده و بر تعداد دهقان هایی که میزان اراضی آنها کمتر از ۱۰ هکتار بود افزوده شده است، به نحوی که متوسط مساحت اراضی این دسته از طبقات بهره برداری تغییر چندانی با قبل از برنامه نداشته است. با در نظر گرفتن متوسط مساحت بهره برداری ها در طبقات مختلف در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۵۳ و مقایسه آنها طی این دو دوره مختلف می توان به وضوح شکاف عمیق به وجود آمده در جامعه روستایی را در کرمانشاه و ایلام درک کرد. فاصله متوسط مساحت بهره برداری ها پیش از برنامه از ۰/۳۲۸۴ تا ۲۴۰/۶۲۱۸ هکتار بود، اما پس از آن این اختلاف بسیار شدیدتر شده است، به طوری که بین ۰/۵۲۷۵ تا ۳۲۹/۴۴۴۵ هکتار متغیر بود. (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۳: ۲۱). سیاست های دولت در زمینه اعطای وامهای دولتی نیز در راستای عمیق تر شدن نابرابری توزیع درآمد قرار داشت. وام هایی که دهقان های مرفه دریافت می کردند بلندمدت و دارای مبالغ بالایی بود، پرداخت این وام ها با توجه توانایی دهقان ها در تسویه آنها صورت می پذیرفت و به علت این که دهقان های متوسط و پایین قادر به بازپرداخت مبالغ بالا نبودند میزان وام هایی که اخذ می کردند اندک و کوتاه مدت بود.

پایین بودن مقدار وام موجب می شد که این دسته از زارعان در زمینه توسعه و مکانیزاسیون کشاورزی و در نتیجه افزایش تولید و انباشت سرمایه با مشکلات جدی مواجه شوند، زیرا وام های خود را صرف امور غیر کشاورزی می کردند و یا اگر آن را به مخارج کشاورزی اختصاص می دادند پیش از آن که بتوانند از آن بهره ببرند موعد بازپرداخت وام فرا می رسید. در مقابل، دهقان های مرفه با دریافت مبالغ بالا آن را در زمینه توسعه و مکانیزاسیون کشاورزی به کار می گرفتند. (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۲۰۱-۲۰۰). با توجه به گسترش ارتباط روستاها با مراکز شهری و توسعه نظام سرمایه داری، استفاده از ماشین آلات مکانیزه کشاورزی و حضور در اقتصاد بازار نقش مهمی در افزایش اختلاف در سطح درآمد دهقان ها داشت. به کارگیری روش های نوین کشاورزی موجب افزایش کارایی اراضی می گشت و فروش محصولات به بازار شهری و آگاهی به میزان و نوع تقاضای شهرنشینان با افزایش درآمد دهقان ها همراه بود. دهقان های مرفه که از دستگاه های مکانیزه استفاده می کردند و به بازار مصرف شهری دسترسی داشتند از سود ناشی از موقعیت خود بهره می بردند. افزایش درآمد این گروه نسبت به دیگر اقشار دهقانی موجب تشدید شکاف طبقاتی شد و برخی از دهقان های غنی با انباشت سرمایه در دراز مدت به جرگه سرمایه داران دهقان پیوستند. (عجمی، ۲۰۰۵: ۳۴۲).

رشد و توسعه نامتوازن شیوه و روابط تولیدی سرمایه داری در روستاها موجب پیدایش برخوردهایی بین گروه های کوچک سرمایه داران روستایی، دهقان ها و کارگران بی زمین شد. نظام های تولیدی سرمایه داری با اشکال مختلفی همانند کشاورزی سرمایه داری دهقانی، واحدهای زراعی سرمایه داری و شرکت های سهامی زراعی تأسیس شدند. در واحدهای تولیدی نخست از کارگرهای روستایی برای انجام امور زراعی استفاده میشد و حضور این کارگرها در کنار دهقانها موجب ایجاد برخورد بین این دو طبقه روستایی گشت. اجرای اصلاحات ارضی توقعات کارگران کشاورزی درباره دریافت زمین را برآورده نکرد، بنابراین این قشر از جامعه روستایی نسبت به دریافت کنندگان زمین با خصومت و دشمنی می نگرستند. در واحدهای زراعی سرمایه داری نیز امور بهره برداری توسط کارگرهای ساده و ماهر انجام می شد و در یک سمت مدیران واحدهای زراعی و در طرف دیگر کارگران کشاورزی قرار داشتند که این مسئله موجب قطبی شدن ساختار

طبقاتی شد. تغییر رویکرد سیاستگذاری های دولت در بخش کشاورزی و مداخله مستقیم در صنعتی کردن این حوزه منجر به تأسیس شرکتهای سهامی زراعی شد. (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۲۱۵).

ایجاد این شرکت ها پیامدهای اجتماعی مهمی در سطح روستاها در کرمانشاه و ایلام داشت و موجب گسترش شکاف طبقاتی شد. دهقان ها، برزگران، خرده مالکان و مالکان بزرگ واجد فروش زمین های خود به شرکت ها بودند. مساحت و کیفیت اراضی این گروهها تفاوت زیادی از یکدیگر داشت، در نتیجه تعداد سهامی خریداری شده نیز متفاوت بود. در شرکت سهامی زراعی فرح در سال ۱۳۴۸ گروه کمتر از ۳۰ سهم ۵۰/۸ درصد بود که در سال ۱۳۴۹ پس از الحاق پنج روستای دیگر به ۴۹/۳ درصد کاهش یافت. در گروه بالاتر از ۶۰ سهم نیز تعداد سهامداران از ۱۱/۴ درصد به ۱۴/۴ درصد افزایش پیدا کرد. طبق این داده ها، اختلاف سهام اعضای شرکت پس از الحاق پنج روستای دیگر بیشتر شد و این مسئله بر عمیق تر شدن شکاف اجتماعی روستاییان حوزه شرکت تأثیر زیادی گذاشت. (لهسایی زاده، ۱۳۸۳: ۲۸۱-۲۸۰). از سوی دیگر، دهقان های غنی و مرفه روستا وابسته به تعداد سهام خود علاوه بر برخورداری از درآمد بالاتر نفوذ بیشتری نیز در شرکت پیدا کردند. وجود تفاوت در میزان سهام سهامداران موجب ایجاد نابرابری در توزیع درآمد شد و به گسترش نابرابری اجتماعی به نفع گروه های متنفذ روستایی منجر گشت. (وزارت کشاورزی، ۱۳۸۰: ۵۷). مالکان، مباشرین سابق، کدخداها و کشاورزان قدرتمند روستاها در کرمانشاه و ایلام که دارای املاک بیشتری بودند پس از تشکیل شرکت با توجه به تعداد سهام خود و از طریق نفوذ و اعتباری که داشتند قادر به دست یافتن به سمت مهمی در شرکت همانند هیئت مدیره شدند و بدین طریق نفوذ خود را در روستا حفظ نمودند. در نتیجه تأسیس شرکت اختلافات اجتماعی - اقتصادی میان سهامداران عمیق تر شد و با توجه به اینکه روستاییان مرفه دارای سود ویژه بیشتری از شرکت بودند این شکاف عمیق تر گشت. (ازکیا، ۱۳۸۷: ۲۴۳). چگونگی توزیع درآمد میان سهامداران علاوه بر تعداد سهام تحت تأثیر نیروی کار آنها نیز قرار داشت، به این معنا که سهامداران جوان غیر از درآمد ناشی از سهام قادر به اشتغال در کارهای دیگر از جمله در شرکت و یا نواحی دیگر به صورت کارگر شدند. در مقابل، سهامداران مسن غیر از سهام خود منبع درآمد دیگر نداشتند و توانایی فعالیت در امور دیگر را دارا نبودند. یکی از پیامدهای تشکیل شرکت تبدیل دهقان ها به کارگران مزدبگیر و از دست رفتن شأن اجتماعی آنها در روستاها بود. دارا بودن مالکیت زمین در نواحی روستایی به زارعان جایگاه و اعتبار ویژه ای می بخشید که تأسیس این شرکت منجر به از دست رفتن آن شد. زارعانی که تعداد سهام آنها اندک بود به منظور تأمین معاش خود به کارگری در شرکت یا مناطق دیگر روی آوردند، در مقابل سهامداران بزرگ که درآمد بالایی از سهام خود به دست می آوردند یا در شهرها ساکن شدند یا به شغل های سودآور دیگری مشغول گشتند. در نتیجه، تشکیل شرکت موجب تشدید دوقطبی شدن ساخت اجتماعی برخی از روستاهای کرمانشاه و ایلام شد. (پورافضل و نجفی، ۱۳۸۰: ۲۴۶).

علاوه بر گسترش اختلاف طبقاتی بین سهامداران شرکت، میان سهامداران کوچک و روستاییانی که دارای سهم نبودند بر سر استخدام و کارگری درگیری به وجود آمد و اختلافات طبقاتی در روستاهای محدوده شرکت تشدید گشت. مداخله دولت در تأسیس شرکت سهامی زراعی از یک سو موجب تبدیل دهقان های ثروتمند و متوسط به سهامداران غایب شد و از سوی دیگر به فقیر تر شدن زارعان تهیدست منجر گشت. (ازکیا، ۱۳۸۷: ۲۴۸). به عبارت دیگر، ساخت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کهن روستاهای حوزه شرکت به شیوه ای دیگر تجدید شد. دهقان های غنی همانند گاوبندان، مباشران، کدخدا و خرده مالکان که دارای

سهام زیادی بودند در ساخت قدرت شرکت نقش مهمی ایفا می کردند، در حالی که دهقانها فقیر هیچ جایگاهی در آن نداشتند.



اصلاحات ارضی مهمترین رخداد تاریخ معاصر ایران در حوزه تحولات نظام مالکیت زمین بود و به رغم همه جنبه های عقب مانده آن، از قوانین پیشرفته ای به شمار می رفت که در ایران به اجرا در آمد. یکی از اهداف نزدیک اصلاحات ارضی، جایگزینی طبقه کشاورز فاقد زمین با مالکان غایب بود.

اجرای برنامه در منطقه با مخالفت عمده مالکان روبرو شد و مقاومت آنها موجب کند شدن روند تقسیم اراضی گشت. این امر در نهایت به تضعیف مالکان و نفوذ دولت در روستاها منجر گشت. اگرچه دولت در نهایت موفق به تضعیف قدرت سیاسی مالکان و از بین بردن موانع اعمال قدرت مستقیم در روستاهای کرمانشاه و ایلام گشت، اما این دستاورد در کل منطقه به شکل یکسانی رخ نداد. مالکان بخش های جنوبی و شرقی در کرمانشاه بسیار زودتر از مالکان شمال و شمال غرب نفوذ دولت در منطقه را پذیرفتند، لذا با از دست دادن قدرت سیاسی به حفظ قدرت اقتصادی از طریق مستثنا کردن املاک خود اقدام کردند.

اجرای اصلاحات ارضی در مرحله اول در کرمانشاه و ایلام به علت مقاومت هایی که مالکان مقابل برنامه داشتند میزان دستیابی زارعان به مالکیت زمین پایین تر بود. اتحاد و همکاری دولت با مالکان در جریان شورش حزب دموکرات کردستان در سال ۴۷-۱۳۴۶ تأثیر زیادی بر نگرش روستاییان گذاشت و بر بی اعتمادی روستاییان به دولت افزود. چگونگی اجرای مرحله دوم و سوم نیز موجب افزایش ناراضیاتی آنها از دولت شد. سرعت عمل دولت در تقسیم اراضی در مرحله دوم و سوم کندتر شد و قوانین این دو مرحله به مالکیت خوانین بر اراضی جنبه قانونی بخشید. بنابراین، مسائل مذکور بر نگرش روستاییان نسبت به دولت تأثیر منفی گذاشت. با توجه به شرایط و وضعیت موجود و چگونگی اجرای برنامه بخش زیادی از جمعیت روستایی این نقاط به زمین دست نیافتند و از خدمات نهادهایی همانند شرکتهای تعاونی روستایی نیز برخوردار نشدند، در نتیجه پس از برنامه جمعیت زیادی از روستاییان حس تعلق خود به جامعه را از دست دادند، زیرا خود را در موقعیتی برابر با دهقان هایی که صاحب زمین شده بودند نمی دیدند. در واقع مهمترین پیامد اصلاحات ارضی در بعد اجتماعی، دگرگونی ساختار طبقاتی بود.

فهرست منابع

- ازکیا، مصطفی، (۱۳۷۰)، جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، تهران: اطلاعات.
- اکبری، مرتضی، (۱۳۹۰)، تاریخ سیاسی و تمدن استان ایلام در عصر باستان (از آغاز تا سقوط ساسانیان)، مشهد: شاملو.
- بهادری، جواد، (۱۳۸۳)، حاشیه نشینی مشکل اساسی شهرهای بزرگ، مجموعه مقالات همایش شهرسازی ایران، ج ۲، مدیریت شهری، شیراز: دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز.
- حیدری، کبری، (۱۳۹۱)، تحلیل اثرات زیست محیطی گسترش شهر ایلام طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تهران مرکزی.
- خسروی، خسرو، (۱۳۶۷)، مسئله ارضی و دهقانان تهیدست در ایران، تهران: بیداری.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، (۱۳۷۲)، فرهنگ جغرافیایی آبادی های کشور، ایلام، ج ۵۶، تهران: جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
- سوداگر، محمد، (۱۳۵۸)، بررسی اصلاحات ارضی، تهران: پازند.

- شوهانی، محمد، (۱۳۷۸)، گسترش فیزیکی شهر ایلام و پیامدهای زیست‌محیطی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی.
- صیدی، علی‌نظر، (۱۳۸۲)، نقش عوامل ژئومرفولوژی در گسترش فیزیکی شهر ایلام، بی‌نا: بی‌جا.
- طرح جامع شهر ایلام، (۱۳۷۱)، مهندسين مشاور بعد تکنیک.
- طرح جامعه توسعه استان ایلام، (۱۳۷۴)، جمعیت و جوامع، تهران: سازمان برنامه‌و بودجه.
- علی‌اکبری، اسماعیل، (۱۳۷۸)، مکانیزم‌های توسعه شهری در استان ایلام با تأکید بر تعیین نقش دولت، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
۱۸. عمید، محمدجواد، (۱۳۸۱)، کشاورزی و فقر و اصلاحات ارضی در ایران، ترجمه رامین امینی‌نژاد، تهران: نی.
- عیوضی، محمدرحیم، (۱۳۷۲)، طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لمبتون، آن‌ترین سوائنفورد، (۱۳۹۴)، اصلاحات ارضی در ایران، مترجم مهدی اسحاقیان، تهران: امیرکبیر.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، (۱۳۶۹)، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، شیراز: نوید.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۴۵)، براساس سرشماری آبانماه، مربوط به استان ایلام.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۵۵)، براساس سرشماری آبانماه، مربوط به استان ایلام.
- مصدق و همکاران، (۱۳۵۵)، برنامه ششم عمرانی استان ایلام، دفتر برنامه‌و بودجه ایلام.
- ملکی، سعید و توران احمدی، (۱۳۸۹)، توسعه فضایی - کالبدی شهر ایلام، ایلام: دانشگاه ایلام.
- مهدوی، مسعود، (۱۳۷۸)، مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی ایران، تهران: سمت.
- مهندسين مشاور بعد تکنیک، (۱۳۸۴)، گزارش توجیهی درمورد افق طرح جامع شهر ایلام.
- هوگلاند، اریک، (۱۳۸۱)، زمین و انقلاب در ایران، ترجمه فیروز مهاجر، تهران: شیرازه.
- یاری، ثریا، (۱۳۸۹)، نقش اداری سیاسی بر رشد فیزیکی و ساخت اجتماعی شهر ایلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر.
- بیگی‌نسوان، حسین، (۱۳۷۶)، اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی ایران، پانزده خرداد، دوره ۱، ش ۲۵، ص ۸۰ تا ۸۰.
- تهرانی، منوچهر، (۱۳۴۲)، اصلاحات ارضی و آگاهی دهقانان، نشریه بورس، دوره ۱، ش ۳، ص ۶ تا ۶.
- زمانی، نوشین و هنگام طاهری، (۱۳۸۹)، اصلاحات ارضی و مهاجرت و اختلافات طبقاتی و ویرانی و دیگر هیج، نشریه دهاتی، ش ۳، ص ۲۱ تا ۲۱.
- عسکری، احسان و مریم عسکری، (۱۳۹۶)، حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی (مطالعه موردی: شهر ایلام)، پژوهش‌های نوین علوم جغرافیایی، معماری و شهرسازی، س ۱، ش ۴، ص ۴۹ تا ۷۰.
- کشمیری، محمد، (۱۳۵۵)، اصل اول: اصلاحات ارضی، مجله تاریخ، ش ۶۷، ص ۴۰۸ تا ۴۴۰.
- د. مصاحبه
- ثناخوان، آرش، (۱۳۹۷/۱۱/۱۵)، کارشناس امور اراضی، مصاحبه‌کننده مریم قلیجی، ایلام.
- چراغی، محمدمهدی، (۱۳۹۹ / ۴/۸)، بازنشسته اداره کل کمیته امداد امام خمینی (ره) استان ایلام، مصاحبه‌کننده مریم قلیجی، ایلام.

- درویشی زنگنه، خالد، (۱۳۹۹/۴/۷)، کارشناس حقوقی اداره کل منابع طبیعی استان ایلام، مصاحبه‌کننده مریم قلیجی، ایلام.
- رستمی، تورج، (۱۳۹۷/۱۱/۱۴)، رئیس اداره ساماندهی مهندسی و حدنگاری اراضی، مصاحبه‌کننده مریم قلیجی، ایلام.
- رئیس، صمد، (۱۳۹۹/۴/۷)، معاون امور اراضی اداره کل منابع طبیعی استان ایلام، مصاحبه‌کننده مریم قلیجی، ایلام.
- کریمی، زمان، (۱۳۹۷/۱۱/۱۵)، رئیس اداره امور اراضی، مصاحبه‌کننده مریم قلیجی، ایلام.
- نصری، اکبر، (۱۳۹۹/۴/۹)، رئیس اداره حقوقی سازمان جهاد کشاورزی استان ایلام، مصاحبه‌کننده مریم قلیجی، ایلام.
- عبداللهیان، حمید؛ (۱۳۹۲)، مفهوم پردازی واقعیت در جامعه شناسی تاریخی: نظام ارباب غایب در ایران، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و علیرضا صادقی، تهران: جامعه شناسان
- عجمی، اسماعیل (۱۳۵۲)، شش‌دانگی، شیراز: توس
- عمید، محمدجواد (۱۳۸۱)، کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران، ترجمه سیدرامین امینی نژاد، تهران: نی
- فلاح، سیدوحید؛ (۱۳۶۱)، مسائل ارضی و دهقانی (ایران و خاورمیانه)، تهران: آگاه.
- قهرمان، بابک؛ (۱۳۶۱)، مسائل ارضی و دهقانی (ایران و خاورمیانه)، تهران: آگاه.
- کرمی، شایان و داریوش رحمانیان؛ (۱۳۹۶)، «اصلاحات ارضی و مسئله سلب مالکیت از مالکان زن»، گنجینه اسناد، سال بیست و هفتم، دفتر دوم، تابستان، ۶-۲۱.
- لمبتون، آن؛ (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی
- لهسایی زاده، عبدالعلی؛ (۱۳۶۹)، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، شیراز: نوید شیراز
- مجموعه اصلاحات ارضی: شامل کلیه قوانین، آیین نامه‌ها، تصویب نامه‌ها، بخشنامه‌ها و مصوبات شورای اصلاحات ارضی؛ (۱۳۴۴)، تهران: مجلس شورای ملی.
- محمدپور، احمد؛ (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی ضد روش، ج ۱، تهران: جامعه شناسان.
- مرکز آمار ایران؛ (۱۳۵۸)، سرشماری عمومی نفوس و مسکن قصر شیرین، شماره ۵۴، تهران.
- مؤمنی، باقر؛ (۱۳۵۹)، مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، تهران: پیوند
- میرحیدر، حسین؛ (۲۵۳۵)، از تیول تا انقلاب ارضی، تهران: امیرکبیر.
- نراقی، یوسف؛ (۱۳۶۸)، جامعه دهقانی و تجاری شدن کشاورزی، تبریز: رسالت.
- نوشیروانی، سیدوحید؛ (۱۳۶۱)، مسائل ارضی و دهقانی (ایران و خاورمیانه)، تهران: آگاه
- هالیدی، فرد؛ (۱۳۵۸)، ایران: دیکتاتوری و توسعه، ترجمه علی طلوع و محسن ولیخانی، تهران: علم.
- هوگلاند، اریک؛ (۱۳۸۱)، زمین و انقلاب در ایران (۱۳۶۰-۱۳۴۰)، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: شیرازه.